

بدفهمی یک توجیه ناموفق

بررسی تحلیلی - انتقادی نظریه «امت - امامت» دکتر شریعتی

رضا علیجانی



بدفهمی یک توجیه ناموفق

بررسی تحلیلی - انتقادی نظریه «امت - امامت» دکتر شریعتی

□ رضا علیجانی

● طراح جلد: حمیدرضا رحمانی

● صفحه‌آرا: معصومه شاپوری

● لیتوگرافی و چاپ: غزال

● صحافی: کیمیا

● شمارگان: ۱۱۰۰

● چاپ اول: ۱۳۸۵

● نشانی: تهران، صندوق پستی ۶۴۹۴-۱۵۸۷۵

● تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ فاکس: ۸۸۸۳۲۲۱۷

● شابک دوره ۰-۴۱-۸۱۶۱-۹۶۴-۹64-8161-41-0 ISBN:

○ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

علیجانی، رضا، ۱۳۴۱ -

بدفهمی یک توجیه ناموفق (بررسی تحلیلی - انتقادی نظریه امت - امامت

دکتر شریعتی) / رضا علیجانی. - تهران: کویر، ۱۳۸۵.

ISBN: 964 - 6144 - 41 - 0

۲۵۵ ص.

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. شریعتی، علی، ۱۳۱۲ - ۱۳۵۶ - نقد و تفسیر ۲. امامت - نقد و تفسیر ۳.

اسلام - تجدید حیات فکری الف. عنوان ب. عنوان: بررسی تحلیلی -

انتقادی نظریه امت - امامت دکتر شریعتی

۲۹۷/۴۸

۷۸۴۷ ع ۴ ش ۷/ ۲۳۳ BP

۸۴ - ۲۸۸۳ م

کتابخانه ملی ایران

فهرست مطالب

پیشگفتار: نقد درون پارادایمی نظریه «امت - امامت» دکتر شریعتی	۹
--	---

پیش نیازهای بحث

مقدمه: هدف ما توضیح است نه دفاع و توجیه	۲۱
سیر برخورد با مقوله امت - امامت	۲۲
تصویر تلفیقی شکل گرفته از امت - امامت	۳۱
سیر فکری شریعتی در بحث امت و امامت	۳۴

بخش اول: سیر آراء شیعی (یا شیعی گری) شریعتی

سیر فکری شریعتی در بحث امت و امامت	۳۹
سیر کلی برخورد ولایتی ها با شریعتی	۳۹
تلفی ولایتی ها از شریعتی و مهمترین انتقادهای آنان	۴۲

۴۳	تأثیرات برخورد ولایتی‌ها در آراء شریعتی
۴۷	برخورد شریعتی با ولایتی‌ها
۶۵	روشنفکری مذهبی یک پروژه است
۶۹	نسبت پروژه و پارادایم در روشنفکری مذهبی

بخش دوم: رجوع به متن و بازگویی بحث امت - امامت

۷۵	دو نقطه ورود شریعتی به بحث امت - امامت
۸۷	راه حل شریعتی برای پارادوکس وصایت و دموکراسی
۹۳	شریعتی و باز تفسیر محتوایی امت - امامت با نگاه مدینه فاضله‌ای
۱۰۳	دو بازخوانی از مقوله امت: مدینه فاضله - حزب روشنفکران مبارز
۱۱۰	سیزده نکته محتوایی در بازخوانی شریعتی از مقوله امامت

بخش سوم: بدقهیمی یک توجیه ناموفق

بررسی تحلیلی - انتقادی نظریه «امت - امامت» دکتر شریعتی

۱۴۵	فشرده‌سازی نظریه امامت شریعتی در پنج محور
۱۴۸	نقد و بررسی متدولوژیک آراء شریعتی در مقوله «امت - امامت»
۱۶۰	نقد و بررسی محتوایی نظریه «امت - امامت» شریعتی
۱۸۵	تبیین تازه بحث امامت در فاز سوم زندگی شریعتی
	مقایسه دو تصویر کلی از امامت در مجموعه نظرات شریعتی (خلاصه بحث):
۱۹۱	امامت، تعطیل موقت دموکراسی - امامت و عدالت مذهب مخالفت و مقاومت
۱۹۶	نتیجه‌گیری: نقد و بررسی دو تصویر از امامت
۲۰۵	برخی تعارضات بنیادی نظریه شریعتی و نظریه حق ویژه
۲۰۸	وجوه ماندگار آرای شریعتی در نظریه امت و امامت
۲۱۶	مدل‌هایی برای تحقق وجوه ماندگار بحث امامت شریعتی
۲۲۵	پرسش و پاسخ

نقد درون پارادایمی نظریه «امت - امامت» دکتر شریعتی

پیشگفتار

دکتر شریعتی کلیه نوشته‌ها و آثار خود را در مقدمه کتاب کویر (که در مجموعه آثار ۱۳ آمده است) به سه قسمت تقسیم می‌کند: اجتماعیات - اسلامیات - کویریات.

منظور وی از اجتماعیات مجموعه بحث‌های سیاسی اوست که درباره وضعیت جامعه ایران، علل عقب‌ماندگی و راه‌های ایجاد تغییر در آن طرح کرده است. یکی از عمده‌ترین بحث‌های او در این بخش پیرامون مفهوم روشنفکر و نیز وظایف، «چه باید کرد»ها و «از کجا آغاز کنیم؟» اوست. در این رابطه او بر «پروژه» رنسانس فکری و استخراج و تصفیه منابع فرهنگی که در جامعه ایران به طور عمده درون‌مایه مذهبی دارد تأکید می‌کند.

هدف از «اسلامیات» نیز مجموعه بحث‌های نظری و نظام و «پارادایم» فکری و سامانه فرهنگی شریعتی است که هر چند بخش مهمی از آن را نظریات بازخوانی و بازسازی وی پیرامون اسلام تشکیل می‌دهد، اما

مجموعه بحث‌های تئوریک و فرهنگی او به بحث‌های درون دینی اش منحصر نمی‌شود و بحث‌های گوناگونی نیز درباره تاریخ، اگزستانسیالیسم، الیناسیون، غرب‌شناسی، دمکراسی، سوسیالیسم و... را نیز دربر می‌گیرد.

و منظور از «کوربیات» خودکاوی‌ها و درون‌بینی‌های فلسفی و عرفانی است که دغدغه‌های تنهایی و فردی او را تشکیل می‌دهد. در این مجموعه وی در جستجوی معنایی برای زندگی و جهان و گریز از بوجی و یأس و تنهایی است تا عطش پزیش‌ها و التهاب‌های درونی و وجودی خود را سیراب سازد.

اما بحث «امت - امامت» شریعتی تنها در اسلامیات او مطرح شده است و هیچ‌گاه مسئله قابل توجه و اتکایی در حوزه اجتماعیات و کوربیات او نبوده است. راستی چرا این‌گونه است؟

به نظر می‌رسد این نکته مهم بیانگر آن است که بحث «امامت» در دیدگاه شریعتی صرفاً یک مسئله نظری (آن هم از موضع پریشی جدی درباره یک پارادوکس ذهنی در رابطه با تشیع) بوده است، نه یک توجه عملی و استراتژیک. او نه در خودکاوی‌های فلسفی - عرفانی اش توجهی به مسئله امامت کرده و نه هیچ‌گاه در بحث‌های اجتماعی - سیاسی خود راه حل و رهنمودی برای روشنفکران جهت شناسایی و پیدا کردن یک رهبر و امام و لزوم پیروی از وی و مباحثی از این دست داشته است. شریعتی حتی به صراحت به شاگردان و دانشجویانش در حسینیه ارشاد اعلام می‌کند که یکی از «سرمایه»هایی که آن‌ها دارند «نعمت نداشتن رهبر» است و «آنکه مرید کسی باشد خود شانس کسی شدن را نخواهد داشت. پس بی‌رابطه مرید و مرادی و بی‌دست بوسیدن باید دست داد و کار کرد.» (اسفند ماه ۱۳۵۰ - درس «برخیزیم و گامی فرابیش نهیم» - مجموعه آثار ۱۶، صفحه ۲۰۴).

اگر فردی به دنبال ایجاد هژمونی و رهبری و امامت و یا تشکیل حکومتی بر این اساس باشد، بسیار طبیعی است که چه در حوزه ترسیم نظری استراتژی و راهکارها و چه باید کردها و از کجا آغاز کنیم‌های سیاسی‌اش و چه در رفتار عملی و کارکرد اجتماعی و سیاسی خود کاملاً در این مسیر گام بردارد و این نکته را در حوزه طرح استراتژی مورد تأکید قرار داده و در عرصه عملی جامه تحقق ببوشاند. اما شریعتی نه تنها چنین نکرده است بلکه برای روشنفکران مخاطب خود نداشتن رهبر را یک سرمایه و نعمت دانسته است.

پافشاری و توجهات ویژه و نقدهای یکطرفه - و معمولاً بدون تسلط و اشراف و حتی استناد به متن شریعتی - به مقوله «امت - امامت» در آرای وی که در یک دهه گذشته صورت گرفته است، هیچ‌گاه حالت پژوهشی و یا حداقلی برخوردار نیست و منصفانه و فراگیر با آرای او را نداشته است.

یک مراجعه سطحی و ساده به آثار شریعتی (و حتی یک بار خواندن تنها متن مورد توجه ناقدان یعنی مقاله امت و امامت) نشان می‌دهد که نقطه عزیمت و ورود وی به این موضوع از موضع حل پارادوکس امامت - این نظریه پایه‌ای شیعی - با مسئله دموکراسی بوده است. به عبارتی او با دغدغه دموکراسی به این بحث وارد شده است.

در کتابی که در پیش رو دارید سعی شده با مراجعه مستقیم به متن و آرای شریعتی به طور مستند نشان داده شود شریعتی چگونه در «اسلامیات» (و نه اجتماعیات و کوپریات) خود به این بحث کشانده شد و دغدغه و انگیزه او از طرح این بحث چه بوده، چه سیری داشته و به چه نتایج و خروجی‌هایی رسیده است.

در این کتاب نشان داده شده که شریعتی پس از ورود به ایران به دنبال تحقق پروژه رنسانس فکری و اصلاح فکر مذهبی به عنوان یک وظیفه روشنفکری بوده است و در سال‌های نخست نیز صرفاً به «اسلام» به

عنوان کلی و غیرفرقه‌ای توجه می‌کرده و حساسیت و دقت خاصی بر تشیع (ضمن علاقه ویژه‌اش به علی) نداشته است. اما پس از حملات شدید روحانیون موسوم به ولایتی به مقالاتش در کتاب «محمد خاتم پیامبران»، او متوجه عمق و نفوذ فرهنگ شیعی در جامعه ایران - که در آن زمان نزدیک به دو سوم آن غیر شهرنشین بوده‌اند - می‌شود و بدین ترتیب پروژه اصلاح فکر مذهبی خود را از اسلام (به طور عام) به شیعه و تشیع (به شکل خاص) نیز تعمیم می‌دهد. در این راستاست که ذهن او معطوف به تعارض نظریه امامت شیعی با مقوله دموکراسی می‌گردد. وی قبلی از حملات روحانیون ولایتی به آراء وی به شکل سهل و ساده‌ای مسئله امامت را با فرمول «وصایت توصیه (کاندیداتوری) است نه انتصاب» توضیح می‌داد. اما در این مرحله، ضمن آنکه خود تردیدهای جدی درباره عینیت روایت تازیخی تشیع سنتی و کلاسیک دارد، متوجه نارسایی توجیه و توضیح قبلی او درباره این مسئله می‌شود. هم چنین او به دقت می‌داند که این امر موضوعی بنیادی در فرهنگ شیعی کلاسیک در جامعه است و امری نیست که در سطح دعای ندبه یا تقدس علامه مجلسی باشد که او به طور ساده و صریح با آن مواجه می‌شد.

شریعتی در این نقطه بر «بستر» پروژه اصلاح فرهنگ دینی به مقوله وصایت و امامت و تعارض آن با دموکراسی حساس‌تر می‌شود. در همین مرحله است که نظریه مطرح شده در کنفرانس غیرمتعهدها در باندونگ - که پس از جنگ‌های جهانی نظریه دموکراسی هدایت شده را برای برخی جوامع عقب‌مانده و قبایلی (آفریقایی) تازه استقلال یافته مطرح می‌کند - برای وی جذاب می‌نماید. بدین ترتیب شریعتی از این نظریه سیاسی برای توجیه نظریه کلامی شیعه کلاسیک بهره می‌گیرد. چکیده حرف او هم این است که در جوامع منحط و قبایلی و عقب‌مانده، دموکراسی عملی نیست (نه اینکه نادرست است) و جامعه باید مدتی تحت رهبری

هدایت شده قرار بگیرد تا افراد جامعه به آگاهی و «فردیت» برسند، آنگاه دوره وصایت و امامت به سر آمده و دوره دموکراسی فرا می‌رسد. او محدود بودن ائمه شیعه (در دوازده نفر) را دلیل «موقت» بودن دوره تعطیل دموکراسی می‌داند. در این چارچوب و با «موقت» دانستن دوره امامت، او مدعی می‌شود هم ضرورت امامت را توجیه کرده و هم تعارض آن با دموکراسی را حل کرده است و بر این مبنا طبق آرای همیشگی‌اش تأکید می‌کند که دموکراسی شکل نامحدود و همیشگی برای رهبری جامعه است.

در متن کتاب با ذکر دلایلی آورده‌ایم که «توجیه» شریعتی، نادرست و ناموفق بوده و بهره‌گیری از یک نظریه سیاسی امروزی برای توضیح یک امر کلامی در گذشته (با ساختار - پارادایمی متفاوت با زمانه ما) است. هم چنین علاوه بر نقد محتوایی این نظریه در نقدی متدلوزیک و روش‌شناختی نیز مطرح کرده‌ایم که اگر شریعتی با مقوله «امت - امامت»، برخوردی مشابه بحث «انتظار، مذهب اعتراض» می‌کرد، درون‌مایه و نتیجه‌گیری و خروجی دقیق‌تر و مناسب‌تری به دست می‌داد. بدین ترتیب که تاریخیت موضوع را مورد تأکید قرار می‌داد و به جای «عقلانی‌سازی» و باورپذیر کردن آن، به «معقول‌سازی» و «مفهوم‌پذیری» آن می‌پرداخت. به عبارت دیگر به جای توضیح موضوع «با» عقل امروز، به تبیین موضوع «برای» عقل امروز می‌پرداخت. اما در شکل کنونی وی بیشتر از تأویل به «تلوین» موضوع پرداخته است.

زندگی فکری شریعتی همانگونه که در مجموعه مباحث شریعتی‌شناسی^(۱) آورده‌ایم دارای سه مرحله و سه فاز بوده است.

۱ - برای توضیح بیشتر به کتاب شریعتی‌شناسی جلد اول (رند خام) از نشر یادآوران مراجعه شود.

مبحث امت و امامت در فاز اول زندگی شریعتی چندان مطرح نیست. در فاز دوم پس از حملات روحانیون ولایتی است که وی به این امر می‌پردازد و به تعبیری پیشبرد پروژه‌اش را بر توسعه پارادایمش ترجیح می‌دهد. اما در فاز سوم زندگی او (که به دوران پس از زندان وی معطوف است)، دیگر نه تنها بحث امامت رد پای پررنگی در آرای وی ندارد بلکه در توجهات گهگاهی او نیز تغییر ماهیت داده و شریعتی در امتداد برخی نکاتی که در فاز دوم (مبنی بر جانشینی پیامبران و امامان توسط روشنفکران) مطرح کرده بود به موضوعاتی چون تعمیم امامت (امامت هر انسان - هر کس امام خویش است) و در مرحله نهایی به نقش‌آفرینی امامتی «آرمان» می‌پردازد. به عبارت دیگر او مسئله رهبری را از امری بیرونی و انضمامی و متعین در افراد و اشخاص به امری ذهنی و درونی و وجودی تبدیل می‌کند و آرمان (عشق و عرفان، آزادی و عدالت) را در جایگاه افق درونی رهبری‌کننده و فانوس دریایی هدایت‌کننده قرار می‌دهد و این نقش را همان نقش‌آفرینی امامت برای انسان می‌داند. در متن کتاب آورده‌ایم که این تئوری نهایی همه مشکلات قبلی تئوری شریعتی را از بین می‌برد، ولی ضمن گسست با تئوری شیعی کلاسیک، در جایگاه نظریه‌ای نخبه‌گرا قرار می‌گیرد. اما برخی ناقدان شریعتی گاه به دلایلی ویژه شخصی که بیشتر با شخص مشکل دارند تا با آرای وی، و برخی نیز به علت عدم مراجعه به متن شریعتی در یک دهه گذشته سعی کرده‌اند نظریه «امت - امامت» را پایه بحث فلسفه و نظریه سیاسی شریعتی قرار دهند. هر چند حداقلی از انصاف علمی و پژوهشی اقتضاء می‌کرد که آن‌ها با مشاهده انبوهی از نظرات وی درباره آزادی و دموکراسی و حتی معرفی «عرفان - برابری - آزادی» به عنوان هدف و غایت نهایی فکری و عملی خود (پارادایم نظری و پروژه سیاسی و عمل روشنفکری)، لاقلاً اظهار نمایند که در آرای او دوگانگی وجود دارد و به اصطلاح هم بر آزادی و

دمکراسی و... تأکید می‌کند و هم نظریاتی در باره امامت و تعطیل موقت دمکراسی مطرح کرده است. اما متأسفانه برخی از این ناقدان چهره‌ای توتالیتار و راست افراطی از آرای شریعتی معرفی کرده‌اند.

در طول کتاب به طور مستند نشان داده می‌شود که سیر پیدایش و نتیجه و خروجی نهایی بحث امامت در رابطه با شریعتی چگونه بوده است. و بدین ترتیب آشکار می‌شود که ورود وی به این بحث برای طرح یک نظریه سیاسی (حتی در حوزه نظر، چه برسد به حوزه عمل و استراتژی و اقدام) نبوده است و وی صرفاً برای اصلاح یک فکر بنیادی شیعی کلاسیک در جامعه، در راستای پیشبرد پروژه روشنفکری رنسانس فکری، دست به این توجیه زده است. توجیهی ناموفق و بیشتر از هر چیز بی‌مدل و برنامه و نیز متعارض با کل پارادایم و سامانه نظری و فکری خود شریعتی. اما این توجیه ناموفق به شدت مورد بدفهمی واقع شده است. البته، سوءاستفاده‌های برخی جریانات راست سنتی و اقتدارگرا نیز زمینه مساعدی برای این بدفهمی ایجاد کرده است که نباید مورد انکار قرار گیرد.

اما یک پژوهشگر منصف و حتی یک خواننده ساده آثار شریعتی به سرعت و سادگی متوجه این سوءاستفاده می‌شود. و محتوای این کتاب نیز می‌خواهد خواننده را به همین نقطه برساند که پشت صحنه آرای شریعتی درباره «امت - امامت» و سیر و سرانجام آن چه بوده است. نتیجه طبیعی و بدیهی مستندات این کتاب آن است که فلسفه و نظریه سیاسی شریعتی را نباید از این بحث تدافعی و عکس‌العملی (و ناموفق و نادرست) که بیشتر «علت» داشته است تا «دلیل» و به طور اساسی برخاسته از پروژه عملی شریعتی و نه پارادایم نظری وی بوده؛ استخراج نمود بلکه انبوهی از آرای او که در هر سه مرحله زندگی فکری‌اش و در جای‌جای همه آثارش و هم چنین در هر سه بخش اندیشه‌اش

(اجتماعیات، اسلامیات، کوریات) آمده است بیانگر نظریه و فلسفه سیاسی وی می باشد. نظریه‌ای که می توان از آن تحت عنوان «دمکراسی رادیکال» و یا «سوسیال - دمکراسی معنوی» یاد کرد. در پایان کتاب نیز پس از نقد درون پارادایمی نظریه شریعتی و با اصلاح و استحصال و استخراج درون مایه بحث های شریعتی درباره امامت و عدالت، وجوه ماندگار این نظریه مطرح شده و مدل هایی امروزی برای تحقق دغدغه ها، انگیزه ها و درون مایه هایی که وی از نگاهی واقعی و عینی به نقش آفرینی دیدگاه «امامت - عدالت» شیعی علوی در طول تاریخ ایران و دیگر جوامع مسلمین مطرح کرده؛ مورد بحث قرار گرفته است. در این راستا ضرورت «جهت داری» روشنفکر و برخورد فعال و کنشمند با دمکراسی (نه برخورد منفعلانه)، ضرورت برخورداری از الگوهای انسانی و نیاز به اخلاق رهایی و ضرورت تعمیق دمکراسی (با نقد مدل های موجود - از موضع ماورای دمکراسی نه مادون آن - جهت نیل به یک دمکراسی رادیکال) مطرح شده است. هم چنین بر راهکارهایی عملی تأکید شده است همچون: جهت دهی دمکراتیک به فضای سیاسی توسط روشنفکران، تأکید بر جامعه مدنی و گستره همگانی (عرصه عمومی)، تأکید بر اخلاق انسانی و الهام گیری از الگوها و انسان های بزرگ، تعمیق دمکراسی با سوسیال دمکراسی معنوی.

این نحوه برخورد، مشابه برخورد شریعتی با نظریه انتظار در کتاب «انتظار، مذهب اعتراض» است. بدین ترتیب هم با پوست اندازی واژگان و هم با گذر از مفاهیمی که در ساختار - پارادایم متفاوتی با زمانه ما مطرح شده اند، درون مایه های مثبت آن مورد استخراج و الهام قرار می گیرد. به نظر نگارنده درون مایه های مثبت بحث امامت و عدالتی که در تاریخ تشیع نقش آفرینی مردمی و انسانی داشته است، همراه با گذرهای واژگانی و مفهومی، در نکاتی است که در بالا بر شمرده شد.

در پایان باید از پیگیری‌ها و زحمات بی‌شائبه خانم شاپوری که بدون تلاش ایشان این درس‌گفتارها به کتاب تبدیل نمی‌شد تشکر نمایم. هم‌چنین از آقای کسمایی که دوست همیشگی‌ام در کلاس‌های شریعتی‌شناسی بوده و در چاپ ابتدایی آن به صورت جزوه تلاش نموده‌اند و نیز سرکار خانم ارغوان قوس که زحمت ویراستاری متن را بر عهده داشته‌اند، تشکر کنم.

از آقای مظفر مسئول نشر کویر و همکاران ایشان سپاسگزارم که امکان نشر این مباحث را به صورت کتاب فراهم کردند.

رضا علیجانی

زندان اوین - ۵ دی ماه ۱۳۸۳